

از لحاظ تاریخی نخستین کسی که مباحث پراکنده‌ی منطق را گردآوری نمود و برای آن ابواب و فصولی معین کرد ارسطو بود .

ابن خلدون معتقد است که تحول و تکمیل منطق ارسطویی در دوره‌های اسلامی بدست امام فخر رازی و فضل‌الدین خونجی انجام گردید نگارنده‌ی این مقاله آقای دکتر حسن ملکشاهی دانشیار و مدیر گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی که با این نظر مخالف است ثابت کرده است که تغییرات و تحولات منطق صوری توسط ابن سینا انجام گرفته و دیگران از وی تقلید کرده‌اند و دلائل گفته‌ی خود را بیان کرده است که امید است مورد استفاده‌ی علاقه‌مندان قرار گیرد .

«مقالات و بررسیها»

ابن سینا و تحول منطق ارسطو

معمولا محققان منطق را از دو جنبه مورد بررسی قرار داده‌اند: جنبه تکوینی و جنبه تدوینی. برای جنبه تکوینی منطق نمی‌توان آغازی را معین کرد و شاید بتوان گفت که پیدایش این منطق باییدایش انسان هم زمان بوده است.

در باره تاریخ پیدایش منطق تدوینی، قدر مسلم آن است که پیش از ارسطو متفکرانی مانند زنون و سوفسطائیان و سقراط و افلاطون در باره قوانین منطق و ضوابط اندیشه کم و بیش سخنانی گفته‌اند ولی باین همه از لحاظ تاریخی، ارسطو نخستین دانشمندی است که مباحث پراکنده‌ی منطق را یکجا گرد آورده و برای آن ابواب و فصولی معین کرده است. جورج سارتون در کتاب تاریخ علم در ذیل عنوان ارغنون پس از آنکه شرح مبسوطی راجع به منطق و کارهای ارسطو میدهد در باره اهمیت کار معلم اول در تدوین ابواب منطق می‌گوید: همه این موضوعات پیش از ارسطو مورد بحث قرار گرفته بود ولی ارسطو نخستین کسی است که آنها را مجاور یکدیگر قرار داده و بمردم ثابت کرده است که این موضوعات بعنوان متدبرای علم و فلسفه فراوان دارد و باین ترتیب بجهان باختری بهترین

وسيله و شايسته‌ترين كليد را براي كشودن باب علم و حكمت بخشیده است.^۱

فارابی در دیباچه کتاب اوسط کبیر میگوید: اگر چه دانشمندان پیش از ارسطو در مسائل منطق سخنانی داشته‌اند ولی آنها از روی صناعت و علم در این گونه مباحث سخنی نیاورده‌اند بلکه آشنائی آنها از روی آزمایش و مزاولت بوده است نه اینکه علم منطق را تدوین کرده و قواعدی آورده باشند فارابی در همین دیباچه به اهمیت مقام ارسطو در منطق و پایه گذاری او در این علم تصریح مینماید.^۲

ابن سینا در پایان منطق شفا در قسمت سفسطه تحت عنوان «فصل فی خاتمة الکلام فی السوفسطائیه و عذر المعلم الاول عن تقصیر لوقوع» از ارسطو سخنانی نقل می‌کند که حاصل آن چنین است: پیشینیان ما در باب قیاس جز قوانین مجمل و ضوابط غیر مفصل چیزی به‌ارث نگذاشتند، استخراج ضروب و شروط هر قیاس و شرح احکام آن و بیان منتج و عقیم آن امری است که بر اثر زحمت ما بدست آمده است و اگر کسی از آیندگان زیادتى در آن بیند اصلاح بکند و اگر نقصان یابد در مقام جبران بر آید.

۱ - تاریخ علم، ص ۷-۵۳۶.

۲ - فارابی، دیباچه کتاب اوسط کبیر نسخه خطی مجلس شورای ملی شماره ۵۹۵: فارابی در این مقدمه در باره ارسطو می‌گوید: و اما المنشئ الهذه الصناعة والمثبت لها فی کتاب والجاعل لها سیلا بها یمكن اقتناءها مقصدا إليها وتعلمها بقول فهو ارسطو وحده.

سپس ابن سینا می گوید: آیا پس از این مدت کسی بعد از ارسطو بر منطق چیزی اضافه کرده است؟ و یا خرده بر او گرفته است؟ آنچه را که او آورده است تمام و کامل و میزان صحیح و حق صریح است.^۱

ابن خلدون در باره اهمیت کار ارسطو در تدوین قوانین منطق و نیز تاریخ تطور آن در یونان و اسلام در مقدمه‌ی خود بحث‌هایی کرده و معتقد است که در دوره اسلامی در ابواب و فصول منطق ارسطو تغییراتی داده شده است و پس از امام فخر رازی، متأخرین منطقیان اسلامی به روش او رفته‌اند. ابن خلدون در مقدمه چنین می نویسد: «نخستین بار که متقدمان در این دانش گفتگو کرده‌اند به صورت مطالب پراکنده بوده است و شیوه‌های آن نامرتب و مسائل آن متفرق بوده است تا در یونان ارسطو پدید آمد و او به تهذیب مطالب منطق پرداخت و مسائل و فصول آن را مرتب کرد و مباحث مزبور را نخستین دانش فلسفه و آغاز آن

۱ - ص ۴ - ۱۱۳ کتاب سفسطه - منطق ارسطو ج ۲ ص ۱۰۱۶

خلاصه‌ی عبارت ابن سینا در این زمینه چنین است. «فهذا لم تستفد ممن سلف صناعة بل ورثناهم امورا خطیة معمولة وجدلیة وبرهانیة قال: واما صورة القیاس و صورة قیاس قیاس، فامر قد کددنا فی طلبه مدة من العمر حتی استبطناه، فان عرض فی هذا الفن الواحد تقصیر فلنمذرن یشعر به عند التصفح و لنقبل السنة بما اخذناه من الصواب... فهذا ما یقوله المعلم الاول... واما، انا فاقول لمعشر المتعلمین والمتأملین للعلوم: تأملوا ما قاله هذا العظیم؛ ثم اعتبروا انه هل ورد من بعده الی هذه الغایة - والمدة قریبة من الف وثلثمائة و ثلاثین سنة - من اخذ علیه انه قصر، وصدفی فیما اعترف به من التقصیر فانه قصر فی کذا، و هل ینبغ من بعده من زاد علیه فی هذا الفن زیادة؟ کلابل ماعمله هو التام الکامل...»

قرارداد و از این رو این علم به دانش نخستین نامیده شد و کتاب مخصوص آنرا بنام فص خواندند و آن مشتمل بر هشت کتاب بود، چهار کتاب آن درباره صورت قیاس و چهار کتاب دیگر درباره ماده آن است.

آنکه ابن خلدون روش قدمارا در تدوین ابواب منطق بر هشت

قسم چنین بر می شمارد:

۱ - اجناس عالیه ...

۲ - قضایای تصدیقی و انواع آنها و این مبحث را کتاب

عبارت می خوانند.

۳ - در قیاس و صورت انتاج آن و آن را کتاب قیاس

میگویند ...

۴ - کتاب برهان ...

۵ - کتاب جدل ...

۶ - کتاب سفسطه ...

۷ - کتاب خطابه ...

۸ - کتاب شعر ...

حکمای یونان پس آنکه صنعت را تهذیب کردند و ابواب آنرا

مرتب گردانیدند معتقد شدند که باید درباره کلیات خمس نیز سخن

راند ... و آنها عبارتند از « جنس و فصل و نوع و خاصه و عرض عام »،

و در نتیجه این فن دارای نه کتاب شده است و کلیه ی کتب مزبور در

میان ملت اسلام ترجمه شده است و فلاسفه ی اسلام به شرح و تلخیص

آنها پرداخته اند چنانکه فارابی و ابن سینا و ابن رشد در این راه همت

گماشته اند. و ابن سینا کتاب شفا را تألیف کرده و در آن به طور جامع

علوم هفتگانه‌ی فلسفه را گرد آورده است»^۱.

سپس ابن خلدون تغییراتی را که مسلمین در منطق ارسطو بوجود آورده‌اند چنین یاد می‌کند: «آنگاه متأخران اصطلاح منطق را تغییر دادند و به مبحث کلیات خمس، نمره‌ی آنرا ملحق کردند که عبارت از بحث در بارهٔ حدود و رسوم است و این مسائل را از کتاب برهان به این کتاب نقل دادند و کتاب مقولات را حذف کردند زیرا نظر منطق دربارهٔ آنها عرضی است نه ذاتی، و به کتاب عبات، بحث دربارهٔ عکس را ملحق کردند (و موضوع مزبور هر چند در کتب متقدمان در کتاب جدل بود ولی) مسائل یاد کرده بسبب بعضی از وجوه از توابع مبحث قضایا است. سپس دربارهٔ قیاس از حیث انتاج آن برای مطالب، به‌طور عموم به بحث پرداختند نه بر حسب مادی آن، بلکه بحث درباره‌ی ماده‌ی آن را که عبارت از کتب پنجگانه‌ی: برهان و جدل و خطابه و شعر و سفسطه است است حذف کردند، ممکن است که گاهی بعضی از آنان قسمت‌هایی از آن را مورد توجه قرار دهند ولی به‌طور کلی مبحث مزبور را از یاد برده‌اند که کوئی وجود نداشته است در صورتیکه مبحث مزبور مهم و قابل اعتماد است:

آنگاه پس از تغییرات فوق‌الذکر در مسائلی که خود وضع کردند بطور جامع گفتگو کردند و منطق در نظر آنان غایت بود نه وسیله لذا بحث در آن توسعه‌ی فراوان یافت و نخستین کسیکه بدین

۱ - ابن خلدون، مقدمه، ص ۱۰۲۸، ۱۰۲۴ چاپ تهران (ترجمه فارسی).

روش رفتار کرد امام فخرالدین بن خطیب بود و پس از امام فخر، افضل‌الدین خونجی از روش وی پیروی کرد و مردم مشرق تا این روزگار هم بکتاب وی اعتماد دارند . . . و کتب متقدمان و شیوه‌های ایشان چنان از میان رفته است که کوئی وجود نداشته است و حال آنکه کتب مزبور مملو از نتایج و فائده منطبق است.^۱

باید توجه داشت که به سخنان ابن خلدون از دو جهت ایراد وارد است: اول اینکه برخلاف گفته‌ی ابن خلدون با بررسی آثاری که مسلمانان در منطق تدوین کرده‌اند معلوم میشود نخستین کسیکه از روش ارسطو عدول کرده است و کار او سر مشق دیگران گردید ابن سینا بوده است نه امام فخر رازی. توضیح اینکه ابن سینا در شفا از طریقه‌ی ارسطو پیروی کرده و در حقیقت، شفا شرحی است بر ادغنون ارسطو، در مختصر اوسط و موجز کبیر و نجات اگرچه از صناعات خمس جز برهان و مغالطه ذکر نکرده ولیکن باز از روش ارسطو دست برداشته است. در دانشنامه‌ی علایی، حدرا برخلاف ارسطو پیش از مبحث قضایا آورده و از جدل و خطابه و شعر مانند کتاب نجات به اختصار بحث کرده است. در آخرین اثر فلسفی خود یعنی اشارات منطق را به دو بخش تقسیم کرده است: موصل تصویری موصل تصدیقی و در پایان، بحث کوتاهی درباره‌ی علوم برهانی و مغالطی می‌آورد. و در

۱ - مقدمه (ترجمه فارسی) ص ۱۰۲۸ - ۱۰۲۴، جلد دوم چاپ

کتاب الحکمة المشرقية وارجوزة منطقی نیز همین روش را دنبال کرده است. این عمل ابن سینا مبنای روش متأخران شد و دانشمندانی مانند غزالی و رازی و ساوی و دیگران از وی پیروی کرده‌اند. پس نخستین بار ابن سینا از روش ارسطو عدول نمود و عبارت مدخل شفا را میتوان گواهی بر این مطلب دانست.^۱

دوم اینکه آنچه را که ابن خلدون نوشته است که بعد از فخر رازی و خونجی روش ارسطو را دنبال نمی‌کردند ظاهراً با مراجعه به کتب منطق که متأخران تألیف کرده‌اند معلوم میشود که از دانشمندان اسلامی غیر از مترجمان و شارحان که به طور دقیق از ارسطو پیروی کرده‌اند، خواجه نصیر طوسی و علامه‌ی حلی در الجوهر النضید و خسرو شاهی در تلخیص شفا، و غیاث‌الدین دشتکی در تعدیل المیزان و تاحدودی قطب‌الدین شیرازی صاحب درة التاج از ارسطو پیروی کرده‌اند و چنانکه بیان خواهیم کرد ابن سینا و فارابی جای اصلی

(۱) « ولا يوجد في كتب القدماء شي يعتمد به الا وقد ضمناه كتابنا هذا، فان لم يوجد في الموضوع الجاري باثباته فيه العادة وجد في موضع آخر رأيت انه اليق به، وقد اضفت الى ذلك مما ادر که بفکری و حصلتہ بنظری و خصوصاً في علم الطبيعة وما بعدها وفي علم المنطق، تا آنجا که می‌گوید: «ولما افتتحت هذا الكتاب ابتدئت بالمنطق ونحررت ان احاذی به ترتيب كتب صاحب المنطق واوردت في ذلك من الاسرار واللطائف ما تخلوعنه الكتب الموجودة» مدخل شفا

بحث مقولات را در حکمت الهی بمعنای عام دانسته‌اند . خواجه نصیر طوسی در کتاب اساس الاقتباس اهمیت خاصی برای مقولات در منطق قائل است .

بطور کلی پس از ارسطو ، منطق ارسطو و ابواب و فصول آن سه قسم تغییر پیدا کرده است :

۱- زیاد نمودن قسمتی از منطقیات ارسطو .

۲- کم کردن بعضی از مطالب منطق .

۳- جابجا کردن پاره‌ای از مباحث

۱- درباره موضوع اول چنانکه ابن خلدون میگوید فلاسفه یونان بعد از ارسطو کلیات خمس را بر آن افزوده‌اند^۱ .

همچنین بنا بر روایت قفطی ، فارابی تفسیر ایساغوجی فرفوروس را به منطقیات اضافه کرده است^۲ .

و نیز ابن سینا در تسع رسائل اقسام منطق را نه قسم شمرده است^۳ . از والد کولپه می گوید : رواقیان و مخصوصاً زنون بر منطق ارسطو مباحثی مانند مبحث معرفت و مبحث قیاسات شرطیه را اضافه کرده‌اند^۴ .

۱- مقدمه ، ص ۴۹۱ ، چاپ مصر .

۲- تاریخ علوم عقلی ، دکتر صفا ، ص ۱۸۳ .

۳- القسم الاول یثین فیہ اقسام الالفاظ والمعانی من حیث هی . . . ویشتمل علیہ کتاب ایساغوجی . . . المعروف بالمدخل .

۴- مقدمه ای بر فلسفه ، ص ۴۸ - سیر حکمت در اروپا ص ۷۴ ج ۱ .

قطب‌الدین شیرازی در شرح حکمة الاشراف می‌نویسد: ارسطو در کتاب منطق از تفصیلات زائدی مانند بیان لوازم متصلات و اقترانیات شرطیه که مطالبی بی‌فایده است دوری‌جسته ولیکن متأخرین در تألیفات خود این زوائد را بازگو کرده‌اند و در عوض مسائل اساسی مانند صناعات خمس را کنار گذاشته‌اند^۱. علاوه بر قطب‌الدین شیرازی، قطب‌رازی در شرح مطالع، پایان فصل نهم در برهان، ملاعبه‌الله یزدی در حاشیه تهذیب، پایان مبحث قیاس، از متأخرین انتقاد کرده‌اند.

(۲) - کم کردن برخی از مسائل منطقی:

الف: یکی از مسائلی که متأخرین گفتگوی در آن را از منطق به فلسفه منتقل نموده‌اند بحث درباره مقولات واجناس عالیه است. چنانکه می‌دانیم قدمابحث فاطیغوریاس راجزء مباحث منطق می‌شمردند چنانکه فارابی مبحث مقولات را در اوسط کبیر جزء مسائل منطق آورده است، و نیز ابن سینا در کتاب شفا کتابی به مقولات اختصاص داده‌است ولیکن در سایر تألیفات خود مقولات را از منطق به فلسفه منتقل نموده است، دلیل ابن سینا این است که موضوع منطق معقولات ثانیه است در صورتیکه اجناس عالیه، معقولات اولیه‌اند و بهمین سبب ابن سینا در الهیات شفائیز از جواهر و اعراض سخن بمیان آورده است.

ابن سینا در موارد مختلفی از کتاب مقولات شفا باین نکته که جای بحث از مقولات در منطق نیست اشاره می‌کند میگوید: کنجاندن مقولات در منطق درست نیست بلکه از لحاظ بحث از کیفیت و چگونگی

وجود داخل در فلسفه اولی است و از جهت تصور نفس برای جواهر و اعراض داخل در فلسفه طبیعی است و از لحاظ بحث الفاظ مقولات داخل در علم لغت می باشد^۱.

بایررسی در کتب مهم منطقی که مسلمین تدوین کرده اند مانند منطق اشارات و نجات ابن سینا و منطق تلویحات و حکمة الاشراف سهروردی و تهذیب تفتازانی و شمسیه کاتبی و شرح مطالع معلوم میشود که همگی، مبحث مقولات را از منطق حذف کرده و به فلسفه منتقل نموده اند و گفته اند: حکمت الهی از سه قسم مسائل گفتگو می کند: اول امور عامه، دوم جواهر و اعراض، سوم الهی اخص. امام محمد غزالی باینکه در مقاصد الفلاسفه میگوید: علم به جوهر و عرض و احکام وجود جزء مباحث الهیات است^۲، باین همه در کتاب معیار العلم از مقولات گفتگو کرده است.

قاضی عمر بن سهلان ساوی در بصائر و تبصره از مقولات سخن گفته است. امام فخر رازی در رساله الکمالیه درباره ی اینکه مقولات خارج از مباحث علم منطق است میگوید: عادت بر آن رفته است که در علم منطق از مقولات سخن گویند با آنکه منطق راهیج

۱- عین عبارت ابن سینا چنین است. «... اما من جهة كيفية الوجود

فالی الفلسفة الاولى، و معرفتها من جهة تصور النفس لها فالی حد من العلم الطبيعي يصاقب الفلسفة الاولى، و معرفة أنها تستحق ألفاظا توقع عليها فالی صناعة اللغويين» شفا، کتاب مقولات ص ۵ و نیز صفحات ۸۷ و ۸۸ و ۱۱۳.

۲- مقاصد الفلاسفة ص ۲۳۴.

ربطی بامقولات نیست تا کزیر ما بحث از آن را در آخر منطق و اول الهیات آوردیم^۱ فخر رازی در مباحث المشرقیه نیز که تقریباً کتابی فلسفی است به روش حکمای مشاء به تفصیل درباره مقولات گفتگو می کند. خواجه نصیر طوسی در کتاب اساس الاقتباس در این باره که آیا بحث درباره مقولات به منطق وابسته است و یا در فلسفه باید از آن گفتگو نمود می گوید: «هر چند رای متأخران آن است که مقولات تعلق به صناعت منطق ندارد و تحقیق مسائل این نوع بر منطقی نیست... اما شبهت نیست که صناعت تحدید و تعریف... بی تصور مقولات ممتنع باشد^۲ و بهمین سبب در کتاب منطق التجرید نیز از مقولات گفتگو کرده و علامه حلی در جوهر النضید بر او انتقاد نموده است^۳ نکته دیگر آنکه تقسیم قضایا به خارجییه و حقیقه و ذهنیه از متأخران اسلامی است ظاهر آخوندجی اولین دانشمند اسلامی است که با استفاده از کتاب شفاء باین تقسیم بندی دست یافته است و سخنان او در شرح مطالع کم و بیش دیده میشود و ارموی و کاتبی و دیگران نیز از او پیروی کرده اند. مسأله دیگر که از ابتکارات ابن سینا است اشاره به قضایای مرکبه بحسب جهت است که در منطق شفاء (فن ۴ مقاله ۱ فصل ۴ و ۵) و در اشارات (اشاره ۲ نهج ۴ و اشاره ۱ نهج ۵) میتوان یافت خوندجی از ابن سینا در تقسیم قضیه به بسیط و مرکب متأثر شده است و شاید

۱ - الرسالة الکمالیه ص ۲۷ -

۲ - اساس الاقتباس، ص ۳۴ -

۳ - جوهر النضید، ص ۱۷ بهد -

متأخرین مانند ار موی از خونجی این تقسیم را گرفته باشند.
 ب: از جمله مسائلی که متأخرین آنرا از منطق قدما کنار
 گذشته‌اند:

بحث مفصل دربارهٔ صناعات خمس است؛ ابن سینا اگر چه
 در منطق شفا به متابعت از ارسطو به تفصیل دربارهٔ صناعات خمس گفتگو
 کرده ولی در آخر منطق نجات میگوید: از آنجا که شعر و خطابه
 و جدل خارج از دو غرض اصلی منطق (۱) - رسیدن به حقیقت ۲- دوری
 از خطا) است این است که از بیان آن خودداری نمودیم و اگر
 علاقه‌ای به آگاهی از آنها باشد به کتاب شفا مراجعه کنید.

متأخرین از دانشمندان اسلامی طریقه‌ی ابن سینا را در غیر کتاب
 شفا پسندیده و گفتگوی دربارهٔ صناعات را به اختصار بر گزار کرده‌اند
 فقط سهروردی در حکمة الاشراف درباره‌ی صناعات مفاطله به تفصیل بحث
 کرده و سبب آن را چنین یاد می‌کند: «در این کتاب فقط به همین
 اندازه بسنده می‌کنیم، زیرا این کتاب‌هایی که دربارهٔ علم منطق تصنیف
 شده اعتماد و اکتفا می‌کنیم، لکن در خصوص مفاطلات سخن به درازا
 کشانند ما به چه آنکه پژوهنده در بر این و حجج فرقه‌ها و نحله‌ها
 بیشتر به غلط و مفاطله بر می‌خورد تا به درست و صحیح. از این یادآوری
 موارد مفاطله به همان اندازه سودمند است که شناخت ضوابط برهان

صحيح^۱.

وليکن خواجه نصیرطوسی به پیروی از منطق شفا و روش ارسطو در کتاب اساس الاقتباس و منطق التجرید اهمیت خاصی برای صناعات خمس قائل شده و گفتگوی درباره آنها را مفصل بیان نموده است.

ج: تغییر محل بعضی از مباحث منطق از زمان ارسطو به بعد. پس از ترجمه منطق ارسطو و اضافاتی که علمای یونانی بر آن نمودند گفتگو درباره حد و رسم جزء کتاب برهان بود، پس از وضع کلیات خمس مبحث حد و رسم را از کتاب برهان به مبحث تصورات، بعد از تعریف کلیات خمس آوردند که در حقیقت نمره آن است و همانطور که اشاره شد ابن سینا نخستین بار مباحث منطق را به تصور و تصدیق تقسیم کرد و در منطق اشارات حد و رسم را بعد از کلیات خمس آورد.^۲ تغییر دیگری که از جهت محل بحث بعمل آوردند این است که مبحث عکس را (که در جدل از آن گفتگو میشد) به کتاب عبارت انتقال دادند زیرا عکس از احکام قضایا است و نخستین کسی که باین مسأله پرداخته ابن سینا است.^۳

۱- عین عبارت حکمه الاشراف چنین است: «انما اقتصرننا فی هذا العلم الذی هو المنطق، واکثرنا فی المفاصلات لیتدرّب الباحث بها، فان الباحث یجد الغلط فی حجج طوائف الناس ویرقیهم أكثر مما یجد الصّحیح، فلا یكون انتفاعه فی التنبیه علی مواضع الغلط اقل من انتفاعه بمعرفة ضوابط ما هو حق. حکمة الاشراف، ص ۱۵۷.

۲- اشارات، ص ۱۵-۱۱ چاپ دانشگاه.

۳- اشارات، نهج ۵، ص ۳۱-۴۰ چاپ دانشگاه.

ظاهراً بعد از ابن سینا سهروردی نیز از کسانی است که در منطق حکمة الاشراف ترتیب منطق ارسطو را رعایت نکرده و از روش متأخرین هم اجتناب نموده است و خود روش خاصی را دنبال می کند ، چنانکه می گوید : این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و دو قسم است . قسم اول ضوابط فکر ، قسم دوم بحث انوار . سهروردی در قسمت اول فشرده ای از منطق را بر روش خاص خود آورده است . و برخی از مسائل حکمت طبیعی و جز آن را به عنوان داوریهها پس از بیان صناعت مغالطه ذکر نموده است و بسیاری از مسائل منطق نظری را که بعقیده خویش فایده ای نداشته حذف کرده است . شیخ اشراق در توصیف منطق حکمة الاشراف چنین می نویسد : منطق این کتاب را کوتاه نگاشتیم بطوریکه فقط چند قاعده کوتاه را دربردارد ولیکن قواعدی است پرفایده ، که برای شخص تیزهوش کافی است . آنانکه به تفصیل علاقمندند به کتب مفصل مراجعه کنند .^۱

نا گفته نماند که سهروردی در غیر از منطق حکمة الاشراف (مانند تلویحات و مطارحات) از طریقه مشاء و متأخرانی مانند سهل - الساوی پیروی کرده است ولیکن در منطق حکمة الاشراف عقاید خاصه ای خود را برشته تحریر در آورده که شاید کم و بیش از منطق المشرقیین ابن سینا متأثر باشد .

۱- والالة المشهورة الواقية للفکر جملناها ههنا مختصرة مضبوطة بضوابط قليلة العدد كثيرة الفوائد وهي كافية للذكي ولطالب الاشراف ومن أراد التفصيل في العلم الذي هو الالة فليراجع الكتب المفصلة . حکمة الاشراف ، ص ۱۳ .

برای آشنائی بیشتر با چگونگی منطق در جهان اسلامی یادآوری نکات زیر خالی از فایده نیست :

ابن سینا در پایان فصل ششم از مقاله دوم کتاب سفسطه پس از نقل سخن ارسطو و تکریم از مقام علمی او سخن کوتاهی راجع به افلاطون دارد و میگوید : اگر دانش افلاطون همان است که از کتابهایش بما رسیده است پس معلوم می شود که وی معلومات مختصری بیش نداشته است^۱.

برخی از دانشمندان اسلامی تجلیل ابن سینا از عظمت کار ارسطو و کوچک شمردن کار افلاطون را درست ندانسته اند. پیشوای این گروه شهاب الدین سهروردی مؤسس مکتب اشراق است که در کتاب حکمة الاشراق انتقادات زیادی بر طریقه‌ی مشاء دارد و در بحث مقالات بسیاری از مسائل فلسفی را که بگمان حکمای مشاء برهان است جزء مقالات آورده است. او در مقدمه‌ی حکمة الاشراق سخنی دارد که ناظر به عبارت شفای ابن سینا است. مینویسد : اگر چه معلم اول و الامقام بزرگ مرتبه و دور اندیش و کامل نظر است ولیکن در تجلیل او نباید آنچنان مبالغه کرد که سوء ادبی به استادوی

۱- و يقول انه ان كان ذلك الانسان (أى الافلاطون) مبلغه من العلم ما انتهى اليها منه فقد كانت بضاعته مزجاة ومن يتكلف له العصية وليس فى يديه من علمه الا ما هو متقول اليها فذلك اما عن حسد لهذا الرجل (أى ارسطو) واما العامية فيه ترى أن الاقدم زمانا اقدم الصناعة رتبة ، و الحق بالعكس.

شود^۱.

با اینکه سهروردی در تلویحات مقام ارسطو را ستوده است ولی در حکمة الاشراق چون روش او در شناخت حقایق از طریق مکاشفه و اشراق است از این رو در مقدمه حکمة الاشراق می گوید : کارهای ارسطو در منطق چنانکه ابن سینا بدان اشاره کرده است نه چنان است که مهر ختام بر تحقیقات خورده باشد ، خواهیم دید که آیندگان بنوبه‌ی خود در راه تحقیق کارهایی خواهند نمود . برای هر جوینده‌ای کم یا بیش بهره‌ای از نور حق است و هر مجتهدی ناقص یا کامل دارای ذوق است بنابراین علم در انحصار دسته‌ای نیست تا پس از ایشان باب علم منسد و تجاوز از حریم معلوماتشان ممنوع باشد ، بلکه عقل فعال را که در منزلگاه افق مبین است بخیلی در افاضات مکنونات نباشد . بدترین دوران آن زمانی است که بساط اجتهاد در آن بر چیده و راه مکاشفات بسته شده باشد^۲ و مطالعات فرسنگی

۱- حکمة الاشراق ، ص ۱۱ ، تالیف

۲- عبارت سهروردی در کتاب حکمة الاشراق چنین است : « یا معشر صحبی وفقکم الله لما یحب ویرضی ثلثمسون منی ان اکتب لکم کتابا الذاکر فیہ ما حصل لی بالذوق فی خلواتی و منازلاتی و لکل نفس قسط من نور الله قل او کثر و لکل مجتهد ذوق نقص أو کمل ، فلیس العلم و قفا علی قوم ینلق بعدم باب الملکوت و یمنع المزید عن العالمین ، بل و اهب العلم الذی هو بالافق المبین ما هو علی الغیب بضنین و شر القرون ما طوی فیہ بساط الاجتهاد و انقطع فیہ سیر الافکار و انحسم باب المکاشفات و انسد طریق المشاهدات » - حکمة الاشراق ، ص ۱۰-۹ .

نکته ی دیگر اینکه طریقه ی منطق صوری و تکمیل آن در جهان اسلام به ابن سینا منتهی میشود و غالب دانشمندان بعد از او بیرو آثار و عقاید وی هستند ، چنانکه شهرستانی در کتاب ملل و نحل در ذیل « متأخران از فلاسفه اسلامی » بعد از آنکه هیجده نفر از متفکران علوم عقلی را مانند: الکندی ، یحیی نحوی و فارابی و غیره را نام می برد چنین میگوید : « در این فوج امام مقدم و مقتدای معظم و سابق حلبیه تحقیق و فارس میدان تدقیق شیخ رئیس ابوعلی حسین بن عبدالله سینا است ، و مترجم ملل و نحل نیز علت این امر را چنین بیان کرده است : « چون طریقه شیخ رئیس ابوعلی حسین بن عبدالله سینا ادق بود و در تبیین حقایق نظر ثاقبش غامض تر مصنف اصل کتاب نقل طریقه آن حکیم کامل را از کتب و مصنفات فایقه آن امام فاخر کرده مقالات حکیم کامل در منطق والهی و طبیعی که صاحب اصل کتاب ابراد کرده اختصار کرد هر آینه این دو علت باعث بر طرح مقالات آن کامل فرزانه و امام یگانه شد ، »^۱ *رسال جامع علوم انسانی*

سیس شهرستانی خلاصه ای از منطق والیات و طبیعیات ابن سینا را آورده است .

ملخص ما جاء في هذا المقال

ان أرسطو قام لأول مرة في التاريخ بتدوين علم المنطق وبوبه
وفصله .

قد نوّه ابن خلدون في مقدمته بهذا وقال : ان منطق ارسطو قد
تطور في العصور الاسلامية وان المسلمين قد أحدثوا فيه بعض التغييرات
من الاضافة و الحذف و غير ذلك فأخذت دراسات علم المنطق تتطور
وتتکامل وان أول من قام بهذه التغييرات في العصر الاسلامي هو الامام
فخر الرازي ومن بعده فضل الدين الخوننجي واضرا به ساروا على نهجه
« انتهى » اتنا قد ناقشنا هذا الرأي واتهينا إلى أن أول من قام بهذا
العمل هو ابن سينا ، لا الامام فخر الرازي ومؤلفات ابن سينا خير دليل
على ذلك وقد اوضحنا في مقالنا هذا وجوه التغييرات والتعديلات التي
حصل في المنطق على ما يلي :

١- اضافة بعض المسائل .

٢- حذف بعض المسائل .

٣- تغيير أماكن البحث في الموضوعات .

وقد اتيت بالادلة الثابتة إلى أن التطور قد كمل على يد ابن سينا

وأن العلماء بعده قد نهجوا على منهجه .



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی